

چهره جناب ابوطالب در ادبیات فارسی - امیرحسین رضایی  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیهم السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۲۰ - ۱۴۹

## چهره جناب ابوطالب در ادبیات فارسی

\*امیرحسین رضایی

**چکیده:** جناب ابوطالب با توجه به جایگاه ویژه خود در صدر اسلام، مورد توجه تاریخ نگاران قرار گرفته است. از طرفی عمو، کفیل و پدر خوانده پیامبر است و از طرف دیگر، پدر امیر المؤمنین علیهم السلام و از سوی دیگر، بزرگ قریش و مکه. حضور در این تقاطع خاص تاریخی سبب شده تا اقدامات و موضع‌گیری‌های جناب ابوطالب در تاریخ مهم و اثرگذار باشد. ادبا هم به تبعیت از تاریخ، در متون نظم و نثر خود، توجه خاصی به این شخصیت مهم دارند. در مقاله حاضر، به نقاط برگسته و اثرگذار زندگی ایشان و بازتاب آن در ادبیات فارسی پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ صدر اسلام؛ ابوطالب؛ شعر شیعی.

---

\*. پژوهشگر مؤسسه ادب پژوهی شیعی (سلیس).

در تاریخ نانوشتۀ بشر، افراد بی‌شماری بودند که هرگز نامی از آنها در هیچ جا ثبت نشده و یا خیلی زود از بین رفته است و از سوی دیگر، نامهایی وجود دارد که برای همیشه جاودان شده‌اند. این شدت و ضعف ماندگاری در تاریخ به عوامل مختلفی بستگی دارد. تاریخ ادبیات هم به عنوان شاخه‌ای از تاریخ، از همین قواعد تعیین می‌کند و تقریباً می‌توان گفت که عوامل اثرگذاری و ماندگاری افراد در تاریخ و ادبیات، یکسان است. یکی از این عوامل، اهمیت نقش تاریخی - اجتماعی افراد و حضورشان در موقعیت‌های مختلف است. هرچه این نقش پررنگتر باشد، بازیگر آن نقش، بیشتر به چشم می‌آید و اشعار بیشتری در مورد او سروده می‌شود که، بیشتر خوانده می‌شود و بیشتر به حافظه سپرده می‌شود و در نتیجه ماندگارتر می‌گردد.

نکته دیگر، زمان و مکان این نقش‌آفرینی است. محل‌های خاصی از جغرافیا و زمان‌های خاصی از تاریخ، اهمیت بیشتری دارند. مردم، این زمان‌ها و مکان‌ها را به دلایل مختلف بر می‌گزینند، در مورد آنها بحث و گفتگو می‌کنند و به سایر مقاطع تاریخ بی‌توجه یا کم توجه‌اند. در تاریخ تشیع، سال ۶۱ هجری که حماسه عاشورا را در خود جای داده است با دقت بیشتری کاوش شده است، تا مثلاً سال ۵۰ هجری که در آن امام مجتبی علیه السلام به شهادت می‌رسند.

این نگرش، ممکن است به دلیل وجود یک واقعه مهم یا حضور یک پادشاه یا رهبر اثرگذار یا هر اتفاق دیگری باشد. مثلاً در مورد شخصیت مهمی مثل پدر رسول الله انتظار می‌رود در تاریخ و ادبیات، توجه خاصی به او بشود، چرا که هم پدر خاتم الانبیاء است، هم از بزرگان مکّه و هم از موحدان و مؤمنان زمان خود<sup>۱</sup>، در مقام عمل تنها به

۱. در روایات بارها به نسب پاک اهل بیت با تعبیر «أَنَّهُمْ فِي الْإِصْلَابِ شَامِخٌ وَالْأَرْجَامُ مُطْهَرٌ» اشاره شده است. نیز با فرض اینکه رحم و صلب بری از شرک و رجس، از مصادیق طهارت است، آیه تطهیر را هم می‌توان سند محکم دیگری بر این مستله دانست. در روایتی در کتاب سلیمان بن قیس، همین مطالب را می‌توان دید: «ابن آیه در باره من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو پسرم و جانشینان یکی پس از

عنوان پدر پیامبر ﷺ از او یاد شده و صفحات دیگر زندگی اش از یادها رفته، چون او پیش از تولد پیامبر ﷺ بدرود حیات گفته است و برای مردم، دوران زندگی محمد بن عبدالله ﷺ مهم‌تر است، تا عبدالله بن عبدالمطلب. پس علاوه بر اهمیت نقش شخصی فرد و اثرگذاری اش بر واقعیت، باید در زمان و مکان خاصی هم حضور داشته باشد تا در ادبیات مورد توجه قرار بگیرد. در مقابل، ماه، که به اعجاز پیامبر ﷺ دو نیم شد، یا آهوبی که به امام رضا علیه السلام پناه آورد، موجودات ماندگاری در ادبیات و تاریخ شدند؛ چرا که در متن زندگانی معصومین علیهم السلام قرار گرفتند.

برای ماندگاری یک شخصیت، هم باید آن فرد، کار قابل ذکر و مهمی انجام داده باشد و هم در مکان و زمان مناسبی قرار گرفته باشد تا ماندگار شود. ببینید که از میان تمام راهبان مسیحی، این بحیراست که نشانه‌های رسالت را در پیامبر ﷺ که آن روز، کودکی بیش نبوده، تشخیص می‌دهد و در یادها می‌ماند یا در میان تمام پهلوانان و بزرگان عرب که به دست امیر المؤمنین علیه السلام به خاک ذلت افتاده‌اند، عمرو بن عبدود است که در تاریخ می‌ماند و نمونه‌های بی‌شماری که همه به خاطر می‌آوریم. در دایره اشعار آیینی هم همین مراتب رصد می‌شود. شاعران، برای هر کدام از اهل بیت که در جریان زندگی خود بیشتر به او متولّ می‌شوند، بیشتر می‌سرایند. به همین سبب، اشعار سروده شده فارسی در مدح و رثای امام رضا علیه السلام خیلی زیاد است، چرا که ایرانیان از قدیم الایام نسبت به حضرت ثامن‌الحجج علیه السلام ارادت خاصی داشته‌اند. در این میان، امامزادگان و اصحاب خاصی چون حضرت عباس علیه السلام و یا حر، از جایگاه بالاتری - از

---

دیگری نازل شده است که فرزندان من و فرزندان برادرم هستند: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَهِّبَ عَنْكُمُ الرُّجُسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُظَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا. «خداؤند خواسته است رجس و بدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند». ای سلمان، آیا دانی «رجس» چیست؟ سلمان عرض کرد: نه. فرمود: شک است، آنان هرگز در باره چیزی که از جانب خدا آمده باشد، شک نمی‌کنند. ما در ولادتمان و در طیتمان تا حضرت آدم پاک هستیم، از هر بدی پاک و معصوم هستیم،» (سلیمان ۶۱۶)

نظر توجه شاعران - نسبت به سایر امام زادگان و اصحاب برخوردارند، چرا که در ماجراهای کربلا حاضرند و هر سال، حداقل ده شباهه روز، حماسه کربلا برای مردم بازگو می‌شود. بنابراین، ماندگاری و تأثیر یک شخصیت، تابعی از دو عامل است: اول، اهمیت شخصی؛ دوم، حضور در یک زمان و مکانی خاص که دارای اهمیت تاریخی است.

با توجه به تمام این مسائل، شخصیتی مانند جانب ابوطالب را باید در لابه‌لای تاریخ زندگی پیامبر و امیرالمؤمنین بجوییم، چون در این دو بخش از تاریخ است که هم این بزرگوار در آن حاضر است و هم نقش‌های مهمی را ایفا می‌کند. شعراء هم برای سرودهای خود به تاریخ رجوع می‌کنند و این تاریخ است که تا حدودی اشعار را هدایت می‌کند. بنابراین در اینجا سعی شده تا اشعار مربوط به جانب ابوطالب را بر بستر تاریخ تقسیم کنیم.

جانب ابوطالب، ابتدا کفالت پیامبر ﷺ را پذیرفته و سالها او را از مقابل دیدگان خود دور نکرده است. بعد از آن، در ماجراهای ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه و خواستگاری او از پدرش خویلد، بسیار مؤثر بوده. پس از بعثت رسول الله ﷺ هم، نقش کلیدی در محافظت و حمایت از پیامبر ﷺ ایفا کرده و همواره سپر بلای او در مقابل مشرکان کینه‌توز بوده. البته هر کسی نمی‌توانسته تا در مقابل قریش و مکیان از پیامبر دفاع کند، و ابوطالب به دلیل اعتبار و احترام زیادی که به عنوان بزرگ مگه برای مکیان داشته، از این کار برآمده است. پس از تمام این ماجراهای، نقش ابوطالب در سه سال محاصره اقتصادی مسلمین و وقایع شعب ابی طالب هم انکار نشدنی است. تا اینکه در آخرین روزهای محاصره، پس از سالها رنج و مجاهدت، جان خود را در راه پاسداری از پیامبر و اسلام، فدا می‌کند. ارزش مجاهدات او وقتی بیشتر معلوم می‌شود که در تاریخ می‌بینیم نخستین اهانت‌ها و حمله‌ها و سوءقصدها به جان پیامبر، درست

## پس از وفات ابوطالب آغاز می‌شود<sup>۱</sup>

جناب ابوطالب علاوه بر حضورش به عنوان عموم و پدرخوانده و کفیل و حامی پیامبر، صاحب منصب مهم دیگری هم هست. با جستجویی در اشعار فارسی، خواهیم دید که نام جناب ابوطالب، بیش از هر جای دیگری، به عنوان پدر امیرالمؤمنین علیهم السلام به شکل «علی ابن ابی طالب» آمده است. بی‌شک اهمیت وجود جناب ابوطالب به عنوان پدر امیرالمؤمنین علیهم السلام کمتر از کفالت رسول الله نیست. جناب ابوطالب را در ماجراهای مختلفی مثل ماجرای مثمر (مشرم)، مائده آسمانی و دیگر واقعی متوجه به ولادت امیرالمؤمنین علیهم السلام، شکافته شدن کعبه و میلاد حضرت تا نام‌گذاری او و معجزات بی‌شمار امیرالمؤمنین علیهم السلام پس از ولادتشان، می‌بینیم.

در این مقاله سعی شده تا گزارشی از مواضع حضور جناب ابوطالب در ادبیات و تأثیرات او در شعر فارسی ارائه شود. شیوه کار به این شکل بوده که ابتدا به شکل استقرایی، اشعار مربوط به جناب ابوطالب بر اساس کلیدواژه‌های «ابوطالب»، «بوطالب» و «عمران»<sup>۲</sup>، جمع‌آوری شد. و این مجموعه به اشعاری در مورد وقایع مهمی که حضور و تأثیر جناب ابوطالب در آنها محرز است، افزوده شده است. در مورد سیر مطلب سعی شده تا نظم تاریخی حفظ شود، بدون توجه به صحّت تاریخی وقایع، بلکه تنها به وجود نمونه در ادبیات برای نقل اکتفا شده است. بنابراین ممکن است بعضی مطالب،

۱. وقد تحمل أبوطالب و ربه الهاشميون مع النبي ﷺ الحصار العسير في شعب أبي طالب. وبعد ثلاث سنوات من الحصار لم يُأْبِطْهُ نداء ربه و ذلك في السنة العاشرة للبعثة النبوية المباركة، و توأى غسله و تكفينه و تحنيطه ابنه أميرالمؤمنين علیهم السلام بأمر رسول الله ﷺ و قال ﷺ: «أما و الله لاأشفعن لمي شفاعة يعجب منها أهل التقليد». و عندها صبّت قريش حممها على النبي الأكرم علیهم السلام حتى قال: «ما نالت قريش مني شيئاً أكرهه حتى مات أبوطالب». (بنگرید: سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۹؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۱، ص ۱۱۹؛ الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۹۰؛ الإصابة لابن حجر، ج ۴، ص ۱۱۵؛ الأعلام للزرکلی، ج ۴، ص ۱۶۶؛ شرح نهج البلاعه لابن أبي الحديد، ج ۱۴، ص ۷۶-۷۷؛ بیان أبي طالب للمفید، ص ۲۵-۳۶؛ کافی، ج ۱، ص ۳۰۶)
۲. اهالی تاریخ بر سر نام جناب ابوطالب اختلاف نظر دارند. بعضی او را «عمران» و بعضی «عبد مناف» می‌خوانند. عده‌ای نام ایشان را همان کنیه یعنی «ابوطالب» دانسته‌اند مثلاً: شیخ البطحاء، و رئیس مکة، و شیخ قریش، أبوطالب بن عبداللطّاب بن هاشم بن عبد مناف، عم الرسول و کافله، و أبو الأئمة سلام الله عليهم أجمعین. (بنگرید: طبرسی ج ۱، ص ۲۳۰)

از درجه اعتبار روایی و تاریخی ساقط باشند که ذکر شان در اینجا تنها به دلیل جایگاه ادبی آنها بوده است. این نکته بدان روی در اینجا بیان شد که ضرورت بازنگری متون ادبی، از دیدگاه محتوایی یادآوری شود.

### کتاب‌های مورد استفاده

سه نوع کتاب برای استخراج مثال‌های این مجموعه بررسی شده‌اند:

یکی کتب تاریخی منظومی که در بازه زمانی قرن پنج تا دوازده یعنی اوّلین سالهایی که ما سند منظوم در آنها داریم تا عصر صفوی و دوره اوج تاریخ سرایی شیعی، سروده شده‌اند؛ مانند: علی‌نامه در قرن ۵، همایون نامه قرن ۷، بخش سعادتنامه دیوان نظام استرآبادی در قرن ۹، کتیب معجزات قرن ۱۰، دلیل الجنان قرن ۱۲ و ...

پس از آن، کتب تاریخ منشوری که دارای قدمت و اهمیّت تاریخی هستند؛ مثل: زین الاخبار در قرن ۵، مجلس در قصّه رسول - به نثر - از مؤلفی ناشناخته در قرن ۶ هم به عنوان متون تاریخی که بار ادبی هم دارند.

سوم: دواوین و منظومه‌های منقبتی‌ای که هر کدام برای خود دارای اهمیّت ویژه‌ای هستند.

تاریخ‌های منظوم: این نوع کتب را شعرابی‌تر با هدف جلب مخاطب عام و بی‌سواد قدیم یا حفظ اثر از نابودی به کمک حافظه جمعی مردم می‌سرودند. نکته قابل توجه در این آثار که جزو ویژگی‌های ماهوی آنها هم محسوب می‌شود، عدم خلاقیت و استفاده نکردن از صنایع ادبی است. ضمناً تحریفات تاریخی از جنس حذف و اضافه و اغراق و ... در آنها بسیار پیدا می‌شود. با تمام این مسائل، تاریخ‌های منظوم، از نظر تاریخی و ادبی اهمیّت بسیاری دارند. در تاریخ شیعی نیز تعداد زیادی از این چنین کتبی تحریر شده که اکنون در دسترس ما قرار دارند. با توجه به اینکه جناب ابوطالب از شخصیّت‌های تاریخی محسوب می‌شود، طبیعی است که در تاریخ‌های منظوم از او یاد

شده باشد. به همین سبب، برای انتخاب ابیات این مقاله، این طیف از کتب در اولویت بررسی قرار گرفت.

قدیمی ترین تاریخ منظومی که بررسی شد، علی نامه از شاعری ناشناس متألّص به ربيع است که تاریخ سرایش آن به سال ۴۸۲ بر می‌گردد. علی نامه در دو دفتر به ذکر دلاوری‌های امیر المؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup> در دو جنگ جمل و صفين پرداخته است.

دیگر تاریخ منظومی که مورد بررسی قرار گرفت، نیمه نخست همایون نامه حکیم زجاجی در قرن هفتم است. این کتاب که در بحر متقارب و به تقلید از شاهنامه سروده شده، تاریخ را از میلاد پیامبر ﷺ تارحلت ایشان روایت می‌کند.

در دیوان نظام استرآبادی (سده نهم) هم بخشی به نام آثار المظفر یا سعادت‌نامه وجود دارد که تاریخ دوران حیات پیامبر ﷺ و غروات ایشان را در ۱۲۰۰ بیت به نظم درآورده است.

کتاب معجزات را حیرتی در سده دهم در فضائل و مناقب معصومین علیهم السلام سروده است. این کتاب تماماً ذکر معجزات معصومین علیهم السلام با نگاهی تاریخی است.

«دلیل الجنان و رکن الایمان فی وقایع الجمل و الصنفین و النهروان» از عباس ناسخ ترک، کتابی است که تاریخ دوران حکومت امیرالمؤمنین علیله و جنگ‌های آن حضرت را به نظم کشیده است. این کتاب در عصر صفوی، توانسته است تا بسیاری از نقاط تاریک تاریخ تشیع را به نظم بکشد.

تاریخ‌های منشور نیز که بخش اعظم تواریخ مکتوب را به خود اختصاص داده‌اند، از نظر درجه اعتبار ادبی، دست کمی از متون منظوم ندارند. البته به دلیل اینکه تاریخ نگاری به عنوان ابزاری استراتژیک در دست حکومت‌ها به حساب می‌آمده و حکومت‌های مقتدر ایرانی پیش از صفویه غالباً سئی مذهب بودند، تاریخ تشیع در آن ادوار مهجور واقع شده. در مورد جناب ابوطالب، به دلیل اینکه یکی از شخصیت‌های

مرتبط با پیامبر است، در تاریخ‌های سنی مذهب هم می‌توان ردی از او را یافت. زین الاخبار و مجلس در قصه رسول، دو نمونه از این کتابها هستند که از جناب ابوطالب یاد کرده‌اند.

پس از این گروه، دواوین و منظومه‌های غیر تاریخی مورد بررسی قرار گرفته و ابیات پراکنده‌ای که در مورد جناب ابوطالب سروده شده بود، از این متون مانند: دیوان نظام استرآبادی، دیوان الهمامی کرمانشاهی، دیوان اشعار ملک الشعراًی بهار، دیوان سلیمانی تونی، دیوان کمال غیاث شیرازی، کلیات دیوان فدایی، مثنوی معنوی، کلیات نظامی گنجوی و ... استخراج شده است.

در اینجا سعی شده تا به ترتیب تاریخ، حضور جناب ابوطالب در واقعی، دسته‌بندی شود:

### بزرگ قریش

امیر المؤمنین علیه السلام بارها در تاریخ به نسب خود اشاره می‌کند، ولی این بار این رجز با مفخره به جایگاه اجتماعی پدر بزرگوارشان جناب ابوطالب است که شکل می‌گیرد، انگار حتی نام ابوطالب هم چنان هیبتی دارد که لرزه بر اندام دشمن می‌اندازد.

من ابن عمران که هستش لقب ابوطالب و زین و فخر عرب (علی نامه ۴۵۶)

شاهد دیگر این است که پس از جناب ابوطالب، حتی دیگر برادران او، جناب حمزه و عباس هم نمی‌توانند جایگاه او را در قریش به دست آورند و نوعی تقسیم قوا اتفاق می‌افتد.

پس از وی سرافراز عباس بود سپهر هنر اکرم الناس بود

چو بوطالب او را تهور نبود ورا آن شکوه و تصوّر نبود (همایون نامه ۱۵۱)

حکیم زجاجی، ابوطالب را در هنگام قبول کفالت رسول الله چنین توصیف می‌کند:

پر از دانش و رای و تدبیر بود به مگه درون مهتر و میر بود (همایون نامه ۴۶)

و حامی پیامبر در اینجا کسی معرفی می‌شود که از بیم او، مکیان حتی فکر آزار پیامبر را به سر راه نمی‌دهند و رسول الله ﷺ به پشت گرمی او است که از آفات مصون بود.

ز بیم ابوطالب دیو بند      کس او را نیارست کردن گرند (همایون نامه ۱۳۱)

در ماجراه شق‌القمر که کفار به ستوه آمد و بیم ناک از جایگاه لرزان خود، در کعبه گرد هم می‌آیند، شکوه و گلایه خود از پیامبر جدید را با بزرگ خود در میان می‌گذارند و از ابوطالب به عنوان بزرگ خود چاره می‌جوینند. در اینجا هم تسلط ابوطالب بر مکیان را به خوبی می‌توان دید:

ابوطالب آمد بدانجا فراز      به هم در شده همچو گرگ و گراز

به رفت گذشته ز چرخ کبود      رئیس و سرافراز آن قوم بود

که تو سرشنانی و ما چون رمه      بگفتد با او بزرگان همه

(همایون نامه ۱۳۱)

در ادامه همین ماجرا، وقتی جو مجلس رو به خصوصت می‌رود، به ابوطالب چنین می‌گویند:

به بوطالب از کینه کردند روی      بگفتند کای سرور نامجوی (همایون نامه ۱۳۵)

اما درست پس از رحلت ابوطالب است که مکیان در تعرّض به ساحت مقدس

پیامبر ﷺ، دلیر می‌شوند و به خود اجازه اهانت می‌دهند:

چو بوطالب میر بربست رخت      بر آن مؤمن چند شد کار سخت (همایون نامه ۱۵۱)

در بیت زیر هم به سیادت و شرافت ابوطالب در مکه اشاره شده است.

شریف مکه زین گفتار شد شاد      به بوطالب زبان آنگاه بگشاد (نظم استرآبادی ۷۱۷)

### رابط بین کفار و پیامبر

یکی از نکات بسیار جالب تاریخ صدر اسلام، پرهیز جدی کفار از پیامبر ﷺ است. گویی از مواجهه با پیامبر خوف دارند و می‌کوشند تا حد امکان، با واسطه، سخن خود را به گوش پیامبر برسانند. این واسطه تراشی‌ها، از طرفی ترس و ذلت کفار را بیشتر به

رخ می‌کشد و از سوی دیگر، شخصیت پیامبر ﷺ را برای آنها غیرقابل پیش‌بینی و مرموز نگه می‌دارد. البته پیامبر ﷺ بنا بر وظیفه هدایتی عامی که بر دوش دارد، خود را از آنها کنار نمی‌کشد، بلکه خود کفار هستند که خود را از وجود نورانی پیامبر ﷺ مخفی نگاه می‌دارند. در این گیر و دار، بهترین و پرکارترین واسطه، جناب ابوطالب است که از سویی بزرگ قریش و مکه است و از سوی دیگر مورد اطمینان پیامبر ﷺ است. بدین روی معمولاً کفار از طریق او، خواسته‌هایشان را به گوش پیامبر ﷺ می‌رسانند.

بگو با این برادرزاده خویش      که با ما رسم انصاف آورد پیش (نظام استرآبادی ۷۹۶) و پیامبر ﷺ پاسخ کفار را از طریق عمومی خود جناب ابوطالب به آنها اعلام می‌کند. گاهی هم از او درخواست میانجیگری و وساطت برای حل مسائل و فروکش کردن آتش خشم و کینه دشمنان مگیاش را دارد.

زبان بگشاد ابوطالب که ای عم      به ریش اقربا فرمای مرهم (نظام استرآبادی ۷۹۷) این نقش واسط میان پیامبر و کفار، را همه پذیرفته‌اند و تمام گزارش‌هایی در مورد مسائل جاری که باید به گوش پیامبر ﷺ برسد، از همین طریق مطرح می‌شود. به بوطالب یکی آمد خبر داد      که نخل بغضنان زین سان ثمر داد (نظام استرآبادی ۷۹۸) ابوطالب حتی در آخرین روزهای حیات با برکت و احتمالاً ضعف و بیماری منجر به رحلتش، همچنان یک میان پیامبر ﷺ و کفار بود. شاید در آخرین مأموریت خود، در یکی از مشهورترین معجزات پیامبر ﷺ حاضر بوده و خبر از بین رفتن معاهده کفار مبنی بر محاصره همه جانبه مسلمین را به آنها می‌دهد و مسبب خاتمه حصر مؤمنین در شعب ابی طالب می‌شود. نظام استرآبادی در ایات زیر، به این واقعه اشاره دارد.

ابوطالب چو آمد نزد کفار      چنین نقدینه داد از ڈرج گفتار  
که بر سر می‌نهیلش چون عمامه (نظام استرآبادی ۷۹۳)      بر من آورید آن عهد نامه

یکی از بهترین نمونه‌های این مقام وساطت را در همایون نامه می‌توانیم دید. پیشتر ذکر شد، که پس از ماجرای شق القمر، آشوبی در میان کفار به وجود می‌آید، و در پی آن، جلسه‌ای برای سامان دادن به اوضاع برگزار می‌شود. در این جلسه که ابوطالب به عنوان بزرگ شهر در آن حاضر است، به موضوع تبلیغ اسلام پرداخته می‌شود و گفتگوهایی شکل می‌گیرد که حکیم زجاجی با ظرافت بدانها پرداخته است. این بخش که به دلیل طولانی بودن از آوردنش صرف نظر شده، دارای ۲۴۸ بیت است و با این ابیات پایان می‌پذیرد:

ابوطالب آن قوم را خوار کرد      نکوهش به بوجهل بسیار کرد  
 وزآنجا پراکنده گشتند باز      یکی پر ز سوز و یکی جفت ساز (همایون نامه ۱۴۰)

**حمایت و پشتیبانی همه جانبه از پیامبر ﷺ**

اندکی پیش از میلاد پیامبر ﷺ، پدر بزرگوارشان جناب عبدالله، در سفری تجاری و دور از خانه وفات یافت و سرپرستی نوزاد گرامی را به جای پدر، پدر بزرگ به عهده گرفت. در این دوران، علاوه بر جناب عبدالملک، ابوطالب، هم در محافظت از برادرزاده اش همت داشت.

چون پیش عبدالملک آمد، سلام گفت و در پیش جدش در بساط نشست. ساعتی گذشت، بوجهل آمد و او را بدید. بانگی بر او زد. رسول از بانگ او بگریست.

عمّار بن حارث و ابوطالب مراعاتش کردند... (مجلس در قصه رسول ۲۴)

ولی پیامبر ﷺ در هشت سالگی پدربزرگش را هم از دست داد تا پس از عبدالملک، سرپرستی این کودک هشت ساله به عمویش ابوطالب محول شود. ابوطالب از این پس در مراقبت از برادرزاده، کمال دقت را به کار بست.

پپورد او را به صد گونه ناز      ز هر چیز می‌داشتیش بی نیاز (همایون نامه ۴۶)  
 این احساس مسئولیت و حمایت بی‌دریغ نه تنها با رشد پیامبر ﷺ کم نشد، بلکه با

بعثت پیامبر ﷺ، بر آن افروده شد. حمایت‌های ابوطالب در ده سال نخست بعثت، بارها جان پیامبر ﷺ را از گزند کفار حفظ کرد و نفوذ او در مکیان به خصوص قریش، موانع بسیاری را از سر راه پیامبر ﷺ برداشت. به همین دلیل در تاریخ، سخت‌ترین روزگار پیامبر ﷺ در تبلیغ اسلام، روزگار بعد از وفات ابوطالب است.

چون ابوطالب بمرد، قریش بر رسول ﷺ دلیر شدند و بر وی استخفاف کردند...

(مجلس در قصه رسول ۳۸)

اندر این روز ابی طالب بن عبدالملک بمرد. و چون او بمرد، کافران مکه بر پیغمبر ﷺ استخفاف کردند تا هجرت بیایست کرد از مکه به مدینه. (زین‌الاحرار ۳۸) ابوجهل روزی نزدیک صفا رسول را بدید، مشتی خاک برگرفت و بر او زد، گفت: «تا کنون در حمایت ابوطالب بودی، اکنون در حمایت که خواهی بود؟»، گفت: «در حمایت خدای عز و جل» (مجلس در قصه رسول ۳۸)

**پیامبر ﷺ هم به همین دلیل بر حمایت ابوطالب از خود چنین تصریح می‌کند:**

قریش بر من ظفر نیافتند به بدی‌ها، چندان که ابوطالب زنده بود. (مجلس در قصه رسول ۳۸) احساس ابوطالب به پیامبر ﷺ را اینچنین می‌توان توصیف کرد که او پیامبر ﷺ را نه تنها به خانواده و پیران خود ترجیح می‌داد که جان او را از جان خود هم بیشتر دوست می‌داشت:

هیچ کس فرزند خود به کشنیده دهد که از من امید این کار دارید. (مجلس در قصه رسول ۵۱) در برخی کتب نیز که به اعتقاد اهل سنت رفته و منکر ایمان ابوطالب لااقل در ظاهر شده‌اند، مطالب جالبی دیده می‌شود. در وقتی ابوطالب، با تمام تلاش‌هایی که پیامبر و علی صلی الله علیہما وآلہما برای مسلمان کردن او می‌کنند، اسلام را نمی‌پذیرد، برای آنکه قوت قلب پیامبر ﷺ از بین نرود، بلا فاصله حمایت خود را از او اعلام می‌کند:

ابوطالبش گفت کای رهنمون نیایم من از دین جلد برون

ولیکن تو را یار باشم به جان تنت را نگه دار باشم به جان (همایون نامه ۱۱۹)

مؤمنان هم در مقاطعی به حمایت بی دریغ ابوطالب از حریم نبوت و اسلام اعتراف می‌کنند و در مرگ او می‌نالند:

به ما بر، بد از مرگ بوطالب است که دشمن ستمکاره و غالب است (همایون نامه ۱۵۲) بارها در منابع ادبی، این مضمون تکرار شده و به حمایت ابوطالب از پیامبر ﷺ و اسلام و ترس کفار از او و در ادامه این ترس، پرهیز مخالفان از هرگونه دست درازی به ساحت پیغمبر ﷺ اشاره شده است:

حمایت بود ابوطالب نبی را  
بر او دستی نمی‌بود اجنبی را (نظام استرآبادی ۷۷۷)  
در تصویری هنرمندانه، دقّت نظر و احتیاط ابوطالب در مراقبت از پیامبر ﷺ به خصوص در دوران کودکی چنین جلوه کرده است:  
ابوطالب ز صرصر، شمع روشن همیشه داشتی در زیر دامن (نظام استرآبادی ۷۸۷)  
ابوطالب نه تنها در عمل، که به لفظ هم حمایت خود از پیامبر ﷺ را اعلام می‌کرد تا از هر جهت قوت قلبی برای او باشد.

منم بار تو در کاری که خواهی  
نخواهم غیر توفیق الهی...  
ابوطالب به تحریض محمد  
ادا فرمود ابیات مجده (نظام استرآبادی ۷۸۸)

### شعب ابی طالب

سخت‌ترین دوران زندگی مسلمین در آغاز بعثت رسول الله ﷺ را باید سه سالی دانست که آنان در محاصره همه جانبه از سوی کفار قرار داشتند. این محاصره چنان سختگیرانه برقرار شده بود که اگر حمایت ابوطالب از مسلمین نبود، اسلام در خطر می‌افتد. این ابوطالب بود که همه مسلمین را در منطقه‌ای امن گردآورد. این منطقه که در نزدیکی مسجد الحرام و پشت معسی (محل سعی صفا و مروه) واقع شده بود، به دلیل قرار گرفتن در منطقه‌ای پست، به صورت طبیعی با بلندی‌های اطرافش محافظت می‌شد و جمعیت مسلمین را از شبیخون‌های کفار حفاظت می‌کرد. از سوی دیگر به

دلیل کوهستانی بودن منطقه، این امکان را به وجود می‌آورد که کمکهای مخفیانه‌ای از طریق تنگه‌ها و شکافهای کوه و دور از چشم کفار به مسلمین برسد.

به شعب خویش با الطاف سرمد در آورده اقربا را با محمد (نظام استرآبادی ۷۹۰)

در تاریخ آمده است که در طول این سه سال، هر شب یا خود ابوطالب یا پسرانش در دو طرف پیامبر ﷺ می‌خوابیدند تا حضرت را از گزند کفار در امان بدارند و در بعضی موارد هم نقل شده که هر وقت پیامبر ﷺ به خواب می‌رفت، ابوطالب جای پیامبر را تغییر می‌داد تا مأموران خفیه کفار نتوانند شبانه به جان مبارکشان آسیب برسانند.

ابوطالب نبی را بهر تدبیر مقام خواب شد می‌داد تغییر (نظام استرآبادی ۷۹۰)

### وفات ابوطالب

پیامبر ﷺ، سال دهم بعثت یعنی سه سال قبل از هجرت را «عام الحزن» نام نهاد. زیرا در این سال، پیامبر ﷺ و اسلام، دو عمود استوار خیمه خود را از دست دادند. در این سال، جناب ابوطالب و خدیجه کبری به فاصله چند روز در شعب ابی طالب وفات می‌کنند. خبر فوت ابوطالب برای کفار خبر خوشی بود، زیرا بعد از او می‌توانستند به راه حل‌های زیادی برای سوء قصد به جان پیامبر ﷺ فکر کنند. بدون حمایت ابوطالب، نه تنها جان پیامبر در خطر بود، بلکه اسلام هم در خطر نابودی بود.<sup>۱</sup>

چو بوطالب میر بربست رخت بر آن مؤمن چند، شد کار سخت (همایون نامه ۱۵۱) در منابع ادبیات، بارها از علاقه پیامبر ﷺ به عمومیش ابوطالب سخن به میان آمده است. پیامبر در لحظات آخر زندگی ابوطالب کنار بستر او حاضر بوده و برای او دعای خیر می‌کرده است.

۱. حَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَنَ الشَّعْبِ وَ كَانَ ذَلِكَ قَبْلَ الْهُجُرَةِ بِسَنَةٍ وَ مَاتَ أَبُو طَالِبٍ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ بِسَنَةٍ. فَلَمَّا فَقَدُهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَتَّى الْمُقَامَ بِمَكَّةَ وَ دَخَلَهُ حُزْنٌ شَدِيدٌ وَ شَكَا ذَلِكَ إِلَى جَبَرِيلَ مَلَائِكَةَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَخْرُجْ مِنَ الْقَرْبَةِ الظَّالِمِ أَهْلَهَا، فَلَيَسَ لَكَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَمْرَهُ بِالْهُجُرَةِ. (کلینی، ج ۱، ص ۴۴۰)

در آن ماه بوطالب نامدار

بیفتاد بر بستر مرگبار

رسول خدا رفت روزی برش پرسید از آن پس که شد غم خورش (همایون نامه ۱۵۰) اما بی‌شک، بعد از وفات ابوطالب، هیچ کس نتوانست جای خالی او را برای پیامبر ﷺ و حتی برای قریش پر کند. نه خانواده ابوسفیان و اطرافیانش مثل ابوجهل چنین جایگاهی داشتند و نه بنی هاشم. دیگر برادران ابوطالب هم هیچ کدام در صلات و استواری به ابوطالب نمی‌رسیدند. حتی جناب حمزه هم با تمام جایگاه رفیع و دلاوری‌هایی که در راه اسلام داشت، نتوانست جانشین برادر شود و پس از ابوطالب، دیگر یک نفر به عنوان بزرگ مکه دانسته نشد و این سمت بین چند نفر تقسیم شد.

پس از وی سرافراز عباس بود سپهر هنر اکرم النّاس بود

چو بوطالب او را تهور نبود ورا آن شکوه و تصوّر نبود (همایون نامه ۱۵۱) و اگر ایمان راسخ مسلمانان نبود، با وفات ابوطالب، امیدی برای استقامت باقی نمی‌گذاشت. مسلمین خود می‌دانستند که چه پشتیبانی را از دست داده‌اند، ولی تازه موقع سنجش عیار ایمان آنها و توکلشان بر خدا بود.

به ما بر، بد از مرگ بوطالب است که دشمن ستمکاره و غالب است (همایون نامه ۱۵۲) شуرا علت وفات او را نیز که به اجماع، بر اثر مرضی دشوار در سال دهم بعثت حادث شده مدّ نظر داشته‌اند.

ز تغییر مزاج از پا در آمد

زمان صحّت ذاتش سرآمد (نظام استرآبادی ۷۹۶)

نویسنده زین‌الا خبار در ذکر وقایع روز ۱۹ شوال، چنین می‌نویسد:

اندر این روز ابی طالب بن عبدالمطلب بمرد و چون او بمرد، کافران مکه بر پیغمبر ﷺ استحفاف کردند تا هجرت بیایست کرد از مکه به مدینه. (زین‌الا خبار ۳۱۸)

پذیرش کفالت پیامبر

حضرت ابوطالب همیشه به فرزند یتیم برادرش محبت و احساس مسئولیت داشته و



از او حمایت می‌کرده که نمونه‌ای از آن در مقابل ابوجهل، پیشتر بیان شد. اما با فوت عبدالملکب، ابوطالب خود را مسئول تر دانست، به خصوص که به نقل تاریخ، کفالت پیامبر ﷺ که در آن روز، تنها هشت سال داشته، طبق وصیت عبدالمطلب به ابوطالب واگذار شده است:

و عبدالمطلب بیمار شد، پسران را بخواند و وصیت کرد و محمد را به ابوطالب

سپرد... (مجلس در قصه رسول ۲۶)

بعد از آن ابوطالب در تربیت رسول بیفزود... (مجلس در قصه رسول ۳۰)

ته ایوان این چرخ مقرنس ابوطالب کفیلش گشت از آن پس (نظام استرآبادی ۷۲۵) پس از وفات عبدالمطلب، ابوطالب تمام زندگی اش را وقف کودک تحت تکفل خود می‌کند و او را چشم بر هم زدنی از مقابل چشم دور نمی‌کند.

ابوطالب آن مرد با عقل و رای نبی را به جاناندرون کرد جای (همایون نامه ۴۶) چه قول تاریخ سنّی را مبنی بر فقر ابوطالب پذیریم و چه قول شیعه را بر تمول او، ترجیح فرزند برادر بر فرزندان خود نوعی ایثار محسوب می‌شود:

بپورد او را به صد گونه ناز ز هر چیز می‌داشتش بی نیاز (همایون نامه ۴۶)  
محمد را ابوطالب از آن باز به هر کاری دگر گردید همراز (نظام استرآبادی ۷۱۷)  
در مقابل می‌بینیم پیامبر ﷺ نیز به این حق پدری احترام می‌گذارد و در بسیاری موارد، حتی برای ازدواجش با خدیجه کبری، از جناب ابوطالب کسب اجازه می‌کند و او را واسطه‌ای برای خواستگاری خدیجه از پدرش قرار می‌دهد.

نبی فرمود تزویج تو خواهم ولی وقتی که دستوری دهد عم (کتب معجزات ۵۶)

### ماجرای بحیرای راهب

یکی از داستان‌های مشهوری که در مورد پیامبر ﷺ نقل می‌شود، شناخته شدن خاتمنبین در سنین کودکی توسط یک راهب مسیحی به نام «بحیرا» در مسیر کاروانیان

است. در این ماجرا، مخاطب بحیرا و دلیل حضور پیامبر در کاروانی تجاری، آن هم وسط بیابان، خیلی مطرح نمی‌شود، اما در میان ادب‌ها کاملاً مشهور بوده که ابوطالب در سفرهای تجاری برای مراقبت دقیق‌تر و بهتر، از کودک تحت تکفل خود، او را با خود همراه می‌کرد. در یکی از همین سفرها بحیرا بر اساس نشانه‌هایی که در کتاب مقدس شان وجود داشته، پیامبر آخر الزمان را می‌شناسد و به ابوطالب از آینده روشن او و جهان خبر می‌دهد.

بحیرا چو آبی که گردد روان	ز خواب اندر آمد سر کاروان
سخن گفت با او زمانی به راز	به نزدیک بوطالب آمد فراز
معین بگو تا ورا مام کیست؟ (همایون نامه ۴۸)	پرسید کان طفل را نام چیست
و ابوطالب با کمی محافظه کاری، خود و والدین کودک را به بحیرا معرفی می‌کند	
بگفتم هست این طفل ملک خو برادرزاده من، من عم او (كتیب معجزات ۴۶)	
نظام استرآبادی در دیوان خودش به شرح این ملاقات با دقت و ظرافت بسیاری در حجم حدود صد بیت پرداخته است:	

بحیرا با ابوطالب چنین گفت که عاقل آنکه در درج بنهفت (نظام استرآبادی ۷۳۱)

#### پدر امیرالمؤمنین

اگر اثرگذارترین نقش ابوطالب را در تاریخ، کفالت و سرپرستی پیامبر در دوران کودکی ایشان و حمایت از حریم نبوت و اسلام در سال‌های بعد بدانیم، بلاfacile در مرحله بعد باید از فرزند او سخن به میان آوریم. در ادبیات، نام ابوطالب بیشتر در ترکیب «علیّ ابن ابی طالب» شنیده می‌شود. امیر المؤمنان با تمام ابعاد غیر قابل توصیف‌شدن ایمان و علم و عدل و شهامت و ادب و ... فرزند همین بزرگ مرد است. در تاریخ بارها نقل شده است که این پدر به پسر خود نازیده و در مقابل، پسر هم با افتخار، به نسب پاک خود اشاره کرده است. ربیع، سراینده حماسه علی‌نامه، رجزهای امیرالمؤمنین

در جنگ صفين را چنین نقل می‌کند:

نه من پور از پشت بوطالبم

اگر بر نيارم به گاه پريز

منم ابن بوطالب اي اهل شام

همي گفت من پور بوطالبم

منم ابن عمران که هستش لقب

همي دان که من پور بوطالبم

در اين آيات هم به ميراث اجدادي امير المؤمنين که از طريق پدر بزرگوارش، جناب ابوطالب به دستش رسيده، اشاره شده است. ضمناً در برخى روایات شيعى، ابوطالب به عنوان حامل گنجينه‌های رسالت دانسته شده و اوست که اين گنجينه‌ها را بر حسب وظيفه تسلیم پيامبر می‌کند.

ز عبدالمطلب رسيده بدان

بيست آن زمان بر ميان آن کمر

حکيم زجاجی در بخش‌هایی از ماجراهای عرضه اسلام بر ابوطالب، به مکالمه‌ای میان پدر و پسر اشاره می‌کند. در این مکالمه، که به نظر نيمه تمام رها می‌شود، ابوطالب، فرزند خود علی را به اسلام و همراهی با پيامبر تشویق و ترغیب می‌کند:

بر مير بوطالب آمد على

سخن گفت با باب خويش از يلى

چو برگفت حيدر از آن دين و داد

ابوطالبش گفت کاي پاکزاد

محمد همه راست گويid سخن

به گفتار او اي پسر کار کن (همایون نامه ۱۱۹)

در عرب، به نسب بسيار اهتمت داده می‌شود. نه تنها در رجز خوانی، آوردن اسمى آبا و اجدادی، می‌تواند لرژه بر تن دشمن اندازد که دشمن هم از پيش، نسب حریف را

مي سنجد:

نگویی که این بالغی غالب است؟<sup>۱</sup> یتیمی یتیم ابوطالب است (دیوان عضد ۲۲۲)

در مدح امیر المؤمنین علیه السلام هم بسیار به پدر بزرگوار ایشان اشاره می‌شود:

امیر حارب و ضارب، به دشمن غالب و سالب

شه دین فخر بو طالب، ز دنیا و ز ما فيهاها (دیوان فدایی ۴۳۴)

کدام است آن شه غالب؟ کدام است؟

نهال باع بوطالب کدام است؟ (حیرتی ۴۲۴)

همی می‌گفت در عین تباہی

ز من ای جان بو طالب چه خواهی (حیرتی ۸۰۰)

به صورت ار چه ز بوطالبی ولی به صفت

فکنده برگل آدم مشیت تو ادیم (ملک الشاعر بیار ۱۲۰)

در بیت زیر، با در نظر گرفتن امیر المؤمنین علیه السلام در کانون یک منظومه خانوادگی،  
نسبت او با بستگانش بررسی شده است:

ابوطالب اب و هاشم جد و بنت اسد مادر

پدر زن مصطفی، زن فاطمه، کبراش مادر زن (دیوان فدایی ۴۹۱)

در اعتقاد به وحدت در خلقت و آفرینش نوری پنج تن و ائمه اطهار، در کتاب دلیل الجنان، به وجود دو نور در صلب عبدالمطلب اشاره شده که یک نور از طریق فرزندش عبدالله ظهور می‌کند که همان وجود مقدس پیامبر است، و دیگر نور که وصی پیامبر است، از طریق ابوطالب به دنیا قدم می‌گذارد.<sup>۱</sup>

به بوطالب آمد یکی زان دو نور وصی نبی کرد از وی ظهور (دلیل الجنان ۱۳)

در همین مورد سلیمی تونی چنین می‌سراید:

۱. این مضمون در حدیث مشهور به حدیث نور، در منابع فرقین آمده و علامه میر Hammondحسین یکی از مجلدات مجموعه‌ی سترگ عبقات الانوار را به آن اختصاص داده است. بنگرید: نفحات الازهار فی تلخیص عبقات الانوار، نوشته‌ی سید علی میلانی، مجلد حدیث نور؛ و ترجمه فارسی آن به نام خلاصه‌ی عبقات الانوار، چاپ مؤسسه‌ی نبا. (ویراستار)

نیمه‌ای زان نور عبدالله یافت  
ماجرای مثرم (مشرم) بن دعیت بن شیقان و مائده آسمانی

از حکایات مشهور تاریخی در ولادت امیر مؤمنان، ماجرای راهبی است که پس از عمری عبادت، از خداوند می‌خواهد که یکی از اولیایش را به او بنمایاند، و خداوند جناب ابوطالب را در مسیر او قرار می‌دهد. پس از پرس و جو از نام و نسب ابوطالب، راهب، مژده ولادت وصی خاتم پیامبران را به او می‌دهد. در ادامه حکایت، ابوطالب از مشرم، خوراکی طلب می‌کند و به شیوه‌ای عجیب، درخت انار خشکی به بار می‌نشیند و ابوطالب از آن میوه که به نظر مائدۀ‌ای آسمانی است، می‌خورد. پس از این ماجرا، ابوطالب نزد همسر خود، فاطمه بنت اسد باز می‌گردد و مژده ولادت فرزند مبارکشان را می‌دهد تا نه ماه بعد که مولود کعبه بر دنیا قدم می‌نهد. سند این ماجرا را در کتاب «فضائل» ابن شاذان قمی، «روضه الوعظین» فتاوی نیشابوری و جلد ۳۵ کتاب «بحار الانوار» می‌توان پیدا کرد. نظام استرآبادی بیش از صد بیت از دیوانش را به شرح این واقعه اختصاص داده است، از جمله گوید:

ابوطالب از او ناری طلب کرد      کف از بهر دعا مشرم برآورد  
خدنگش بر نشانه آمد از شست      به ساعت گل شکفت و نار گل بست (نظام استرآبادی ۷۴۱)  
همین ماجرا را تقی الدین حیرتی در کتیب معجزات نقل می‌کند.

ابوطالب از آن یک نار برداشت      در آن خوان آنچه باقی ماند بگذاشت (حیرتی ۳۶۵)  
نسخه دیگری از همین حکایت را می‌توان در دیوان سلیمی‌تونی مشاهده کرد:  
شاد شد ابوطالب و چیزی از آن      خورد و چیزی برگرفت و شد روان  
میوه جنت چو خورد از لطف حی      نطفه‌ای شد پاک اندر صلب وی (سلیمی‌تونی ۳۰۲)

در ماجراهی میلاد امیر مؤمنان علیه السلام، به دلیل شهرت داستان، نیازی به تکرار نیست.<sup>۱</sup> فقط باید یادآور شد که در چند موضع خاص، جناب ابوطالب به عنوان بزرگ مکه و پدر امیرالمؤمنین، نقش پررنگی دارد. نظام استرآبادی در دیوان خود، شرح مبسوطی از این وقایع را به نظم کشیده است که به عنوان نمونه چند بیت از آن آورده شده است:

ابوطالب ز فرزند گرامی	قدم زد بر بساط شادکامی
رسانیدند حرف این قضیه	به گوش حضرت صاحب بریه
چنین فرمود نقد مخزن علم	فروزان آفتاب روزن علم
که از روز ازل گشتم مؤید	شد از محمود، نام من محمد
ز اعلیٰ چون که شد نام حق الحق	علی را در ازل کردند مشق (نظام استرآبادی ۷۴۶)
حیرتی در فصل هفدهم کتیب معجزات، به طور مفصل به میلاد امام علی ابن ابی طالب علیه السلام پرداخته است:	

علی از صلب بوطالب عیان شد	فروغ شمع جمع انس و جان شد (حیرتی ۳۶۴)
ابوطالب برون آمد ز منزل	ندا در داد بر گرد منازل
که روشن چون سحرگاه است امشب ظهور حجت الله است امشب (حیرتی ۳۶۹)	
سلیمی تونی در ولادت نامه‌های متعددی که به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام، بارها به جناب ابوطالب و نقش او در وقایع اشاره کرده است:	

روز چارم شد در کعبه چو باز	شد درون بوطالب از راه نیاز
دید طلفی اوفتاده در سجود	با خدای خویش در گفت و شنود (سلیمی تونی ۳۰۵)

۱. در مورد این قضیه و تواتر آن در میان محدثان، مورخان، ادبیان و دیگر دانشوران، بنگرید: علی ولید /الکعبه/ نوشتہ علامه محقق میرزا محمدعلی اورد بادی و ترجمه‌ی فارسی آن؛ علی ولید /الکعبه/ نوشتہ سید محمد رضا حسینی جلالی و دیگر منابع. (ویراستار)

## آل ابی طالب

یکی از اسامی که شیعیان در طول تاریخ به آن خوانده می‌شدند، «آل ابی طالب» بوده است. تا آنجا که ابوالفرج اصفهانی کتاب مهم خود در باب سادات مقتول به دست بنی امیه و بنی عباس "مقاتل الطالبین" می‌نامد، و شماری از کتابهای علم انساب، به انساب الطالبین" نامیده می‌شود. البته در میان نسب شناسان و رجالیون شیعه و سنی، بحث بر سر نام ایشان بسیار داغ بوده و هست. بعضی نام جناب ابوطالب را همان کنه‌اش و بعضی، عبد مناف و گروهی او را عمران می‌دانند و به تبع آن، امیر المؤمنین علیه السلام، «علی عمرانی» خوانده می‌شود.

در مجلس محاکمه سنان، از قتلۀ کربلا، مختار ثقیل چنین می‌گوید:

که سرهای آل ابی طالب است تو را درد پر درد از آن غالب است (صحیت‌لاری ۱۲۸)

و در کتیب معجزات اینگونه از شیعیان نام برده می‌شود:

که از نسل ابوطالب فلان نام      به خلقان حجت است از حکم خلقان (حیرتی ۱۱۰۴)  
البته در نوع خاصی از این مورد، می‌توان به نقش جناب ابوطالب به عنوان پدر  
عمه‌های حسین علیه السلام اشاره کرد. در هر دو مثال زیر، مرجع ضمیر، حسین علیه السلام هستند.  
عمۀ ایشان امّهانی، دختر ابوطالب است. (فدانی کرازی ۶۲۵)  
بود عمۀ و عمّشان ز صلب ابوطالب      که امّ صابی گویند و جعفر طیار (سلیمانی‌تونی ۱۰۹)

### عموی پیامبر

امیر المؤمنین علیه السلام در رجزی از پدر خود یاد کرده و در این میان به نسبت ابوطالب با پیامبر علیه السلام اشاره می‌کند:

مرا هست عمران پدر کاو عم مصطفی است برادر چو جعفر پران در سماست

(علی نامه ۳۷۹)<sup>۱</sup>

۱. در چاپ علی نامه این بیت، دارای ایراد وزنی است، البته یادداشت پاورقی مصحّحان ذیل این بیت هم به همین نکته اشاره دارد. دکتر شفیعی کدکنی نیز در مقاله «حماسه‌ای شیعی از قرن پنجم» می‌گوید: «ربیع» اصول فنی شعر فارسی را به نیکی می‌دانسته و در حد مبانی،

غیاث شیرازی و الهامی کرمانشاهی نام ابوطالب را به عنوان عمو و حامی پیامبر ﷺ آوردند:

کجا شد حمزه و کو عمر و کو عباس و بو طالب

مهاجر کو و کو انصار از صغیری و از کبری (غیاث شیرازی ۴۶۵)

ابوطالب آن پاک گوهر کجاست

چه شد حمزه راد و جعفر کجاست؟ (الهامی کرمانشاهی ۱۷۲)

### ازدواج پیامبر

در کتاب «مجلس در قصه رسول» نویسنده کتاب با اشاره به نقش ابوطالب در ماجراهی ازدواج پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه، خطبهای را به او منسوب کرده است:<sup>۱</sup>

آن گه ابوطالب این خطبه برخواند: «سپاس آن خدای را که ما را فرزندان اسماعیل کرد و از وارثان ابراهیم... (در ماجراهی عقد رسول الله و خدیجه) (مجلس در قصه رسول، ۲۴۰)

در همایون نامه هم به تفصیل، از داستان ازدواج پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه یاد می شود که ایات زیر نمونه هایی از این بخش اند:

پیامبر به ابوطالب آن گفت باز به خان خویلد شد آن سرفراز

ابوطالب آن قصه آغاز کرد به رویش در کام در، باز کرد

خویلد چو تابنده شد اخترش بدو داد هم در زمان دخترش (همایون نامه ۵۳)

نظر جناب ابوطالب برای پیامبر ﷺ چنان محترم است که در ازدواج، رضایت او را شرط قرار می دهد:

نبی فرمود تزویج تو خواهم ولی وقتی که دستوری دهد عم (کتب معجزات ۵۶)

عروض و قافیهٔ عصر خویش را رعایت کرده است... اما مواردی هم هست که هیچ توجیه عروضی و فنی برای خطاهای او نمی‌توان در نظر گرفت. آیا راویان و کاتبان در این مقصراًند یا بی مبالغه گوینده عامل آن خطأ هاست؟

۱. متن این خطبه در منابع معتبر نقل شده است.

## ایمان ابوطالب

در مورد ایمان ابوطالب، سخن بسیار رانده‌اند و کتاب بسیار نوشته‌اند. چند مقاله در موضوع «کتابشناسی حضرت ابوطالب» از ناصرالدین انصاری قمی (آینه پژوهش شماره ۲۱) و عبدالله صالح المتفکری (تراث، شماره ۶۳-۶۴) به چاپ رسیده که برای پژوهشگران این حوزه راه گشاست.

عمده اختلاف نظرها در مورد ایمان ابوطالب از میزان اعتماد به اسناد تاریخی بر اقرار او بر اسلام ناشی شده است. شیعه و شماری از محققان اهل تسنن، با استناد بر رابطه ابتویی که بر امیرالمؤمنین دارد و موضع گیری‌های صریح او به نفع پیامبر ﷺ و اقدامات عملی اش که همگی در جهت صلاح اسلام و مسلمین بوده و قبول سختی‌های فراوان در پی حمایت از پیامبر ﷺ و دلایل متعدد دیگر، ایمان او را پذیرفته‌اند. علاوه پیامبر در کنار علاقه خاصی که به این عمومی خود داشتند، در روایت مشهوری پس از فوت جناب ابوطالب می‌فرمایند: «ما نالت مِنْ قُرْيَشَ شَيْئًا أَكْرَهُهُ حَتَّى ماتَ ابُو طَالِبٍ = تا ابُو طَالِبٍ زَنَدَ بَوْدَ، هَرَّگَزَ كَافِرَانَ قُرْيَشَ بَهْ مِنْ مَكْرُوهِي نَمِيَ تَوَانَسْتَنَدَ رَسَانِيدَنَ». (معدانی ۴۱۳) اما گروهی از اهل سنت به بهانه نیافتن اسنادی در ایمان آوردن او، ایمانش را به کل انکار می‌کنند. البته بین شیعیان در مورد زمان ایمان آوردن ابوطالب اختلاف است. برخی او را از در زمرة نخستین مؤمنان می‌دانند که از دین حنیف به اسلام مشرف شده، برخی قبول اسلام او را در چند سال پس از بعثت می‌پذیرند، اما گروهی معتقد‌ند که جناب ابوطالب در لحظات آخر عمر و نزدیک به وفاتشان ایمان آورденد. چنین اختلافی از تاریخ به ادبیات هم کشیده شده و در بین ادب و شعر اهم وجود داشته است.

در همایون نامه، شاعر به صورت تلویحی، ایمان ابوطالب در آغاز بعثت را به دست امیرالمؤمنین می‌پذیرد. البته به نظر می‌رسد که ابیاتی از این بخش کتاب افتاده باشد، چرا

که مکالمه امیرالمؤمنین با پدرش، نیمه کاره رها می‌شود و بی‌مقدمه از ابوجهل سخن به میان می‌آید که به نظر باید ناشی از اشکالات نسخه یا دخالت کاتب در کتاب باشد:

بگفت آن حکایت نپوشید راز	محمد به بوطالب سرفراز
نیایم من از کیش جدم برون	ابوطالبش گفت کای رهنمون
درونش چو خورشید پر نور گشت	پیغمبر ز نزدیک او دور گشت
سخن گفت با باب خویش از یلی	بر میر بوطالب آمد علی
که از من مپوشان در این پرده راز	بدو گفت بوطالب سرفراز
به گفتار او ای پسر کار کن... (زنجاجی ۱۱۹)	محمد همه راست گوید سخن
اما در همین کتاب، وقتی به شعب ابی‌طالب و محاصره مؤمنین می‌رسیم، شاعر از وفات ابوطالب سخن به میان می‌آورد. در این بخش، پیغمبر ﷺ بار دیگر اسلام را به عمومی خود، ابوطالب عرضه می‌دارد، ولی این بار، ابوجهل مانع این کار می‌شود. این روایت بسیار به روایت مشهور اهل سنت در باره ایمان ابوطالب نزدیک است:	در آن ماه بوطالب نامدار
بیفتاد بر بستر مرگبار	رسول خدا رفت روزی برش
پرسید از آن پس که شد غم خورش	پس آنگه بدoo گفت ایمان بیار
که تنگ است کار تو ای نامدار	به توحید بگشای بسته زبان
بیر نام آن خالق مهربان	همی خواست آن مرد فرزانه گفت
ابوجهل ملعون در آن دم نهفت (زنجاجی ۱۵۰)	ایمان آوردن او در آخرین لحظات حیات و به تلقین پیغمبر ﷺ روایتی دیگر از ایمان ابوطالب و تشرّف او به اسلام است:

به تصدیق محمد گشت قائل

به جان زان پس به جانان گشت واصل (نظم استرآبادی ۷۹۹)



در ماجراهی یکی از وساطت‌های ابوطالب بین پیامبر و کفار، پیامبر ﷺ که احساس می‌کند عمویش، دست از حمایت برداشته، محزون می‌شود. و وقتی ابوطالب از سوء تفاهم پیش آمده مطلع می‌گردد، چنین می‌گوید:

ابوطالب گفت: «ای پسر تو فرمان خدای عزوجل به جای آر که او خود نصرت

دهد» (مجلس در قصه رسول ۵۲)

اما در جای جای تاریخ ادبیات، ایمان عملی ابوطالب را می‌توانیم بینیم.

خطاب به پیامبر می‌گوید:

منم یار تو در کاری که خواهی نخواهم غیر توفیق الهی (نظام استرآبادی ۷۸۸)  
و تصریح به ایمان آوردن ابوطالب:

ابوطالب شد آگه زین حکایت شبش روشن شد از نور هدایت (نظام استرآبادی ۷۸۹)

ابوطالب مشرف شد به اسلام سعادتمند باشد فرخ انجام (نظام استرآبادی ۷۹۹)

در اینجا به تقدیم ابوطالب نسبت به صحابه در ایمان اشاره می‌کند:

ابوطالب که در دین گشت مایل صحابه بیشتر بودند غافل

نبد آن پاک کیش از جمع کفار که بهر او شود این نقد ایثار (نظام استرآبادی ۸۰۰)

کند از آمنه راوی روایت که چون ابوطالب آن صاحب ولایت

به سوی شام رفت و باز آمد به بت ساز و به بت ناساز آمد

نظر از لات و عزی بسته می‌بود به جز حق از همه وارسته می‌بود (حیرتی ۴۰)

در کشف المحجوب در مورد ایمان ابوطالب - که البته نوعی رد این ایمان محسوب می‌شود - در بابُ فرقِ فرقه‌هم و مذاهِبِهم و آیاتِهم و مقاماتِهم و حکایاتِهم، چنین آمده است:

و از مخلوقان کس را قدرت آن نیست که کسی را به خدای رساند. مستدل از

ابوطالب عاقل تر نباشد و دلیل از محمد بزرگتر نه. چون جریان حکم ابوطالب بر

شقاوت بود دلالت محمد وی را سود نداشت. (هجویری ۳۹۴)

مولوی در دفتر ششم مثنوی هم ایمان ابوطالب را رد می‌کند:

خود یکی بوطالب آن عم رسول می‌نمودش شنعة عربان مهول (مولوی ۹۱۴)

نظامی بر پایه اعتقاد جبر گرای خود در شرف نامه و مخزن الاسرار، چنین می‌نویسد:

گهی با چنان گوهر خانه خیز چو بوطالبی را کنی سنگ ریز (نظامی ۹۱۳)

بُو نبی شحنہ بوطالبیست (نظامی ۵۳) زاتش دوزخ که چنان غالبست

### ماجرای جامی

اما یکی از بحث برانگیزترین مواضع حضور جانب ابوطالب در ادبیات فارسی، بیتی از جامی است. این بیت متهوّرانه از جامی که در آن با گستاخی نسبت به جانب ابوطالب سخن گفته، واکنش بسیاری از علمای سنتی و شیعه را برانگیخته است. علی اصغر حکمت در کتاب «حوال و آثار جامی» در مورد این بیت خاص چنین می‌گوید:

در سلسله الذهب، جامی را قطعه ایست در انکار ایمان ابوطالب عم نبی که بر خلاف عقائد شیعیان او را کافر و هالک دانسته و استشهاد نموده بر اثبات فساد عقیده «آنان که فرعی از شجره طیبه رسالت بوده‌اند ولی به میوه ایمان آراسته نشدنند و از این رو ابو طالب را با بولهب فرق و اختلافی نیست» (حکمت ۱۴۲)

علّامة قزوینی هم در نامه‌ای به علی اصغر حکمت، پیرو چاپ همین نکته در کتابش، مواضع تندی را در مورد این بیت جامی اتخاذ کرده است:

«اینجانب همیشه از اول جوانی تاکنون خیال می‌کردم که با وجود اینکه جامی به عقیده اکثر فضلا خاتمه شعرای بزرگ فارسی زبان محسوب است، چرا دیوان کامل او تاکنون در ایران به چاپ نرسیده است و چرا مردم آن اهمیتی را که به این شاعر بزرگ

۱. پاسخ به این مدعای مستندات آن، در منابع مربوط داده شده که برای حذر از تکرار، بدان نمی‌پردازیم، کافی است به کتاب اسنی "المطالب" نوشته زینی دحلان - محدث و فقیه اهل تسنن - اشاره شود که ویژه‌ی دفاع از ایمان ابوطالب نوشته شده، نیز بحث ارزشمند علامه امینی در جلد هفتم الغدیر، خواندنی است. (ویراستار)

فاضل عالم دانشمند بایستی بدنهن تاکنون نداده‌اند، و چرا آن شهرتی را که لایق مقام شامخ فضل و دانش او و رتبه بسیار عالی شعر و شاعری اوست هنوز جامی در میان ایرانیان احراز نکرده است؟ حدس می‌زدم که علت آن معلول چند علت بوده است: یکی آن که دانشمند محل گفتگوی ما بسیار متخصص بوده است، وی در سرتاسر کتب خود از نظم و نثر هرجا موقعی می‌دیده و فرصتی به دست می‌آورده از طعن و ذم و قدح در حق شیعه کوتاهی نمی‌کرده؛ از یک طرف ادعای محبت حضرت امیر و اهل بیت را می‌نماید و از طرف دیگر (و این از عجیب عجایب است) می‌بینید که جامی در حق پدر همین حضرت امیر، ابوطالب به بهانه آن که وی (به عقیده اکثر اهل سنت و جماعت) به حضرت رسول ایمان نیاورده بوده، ابیات شنیع ذیل را ساخته است:

نسبت جان و دل چو باشد سست      نسبت آب و گل چه سود درست

مر نبی راعم و علی را اب      بود بطالب آن تهی ز طلب

نسبت دین نیافت با خویشان      خویش نزدیک بود با ایشان

شد مقر در سقر چو بوله بش      هیچ سودی نداشت آن نسبش

فرض کنیم که ابوطالب به حضرت رسول ﷺ ایمان نیاورده بوده است، آخر ادب و حیا و شرم و عفت لسان کجا رفت و آیا این الفاظ هیچ مصدق خارجی ندارند؟ آیا انسان خجالت نمی‌کشد که به شخص بزرگ معروفی بگوید من تو را دوست می‌دارم و محترم می‌دارم حیف که پدرت مقرش در سقر است؟ به همین مناسبت شهرت جامی در تعصّب بوده که قاضی میرحسین میبدی که خود اهل سنت و شافعی بوده ولی متعصّب نبوده، قطعه ذیل را در حق جامی گفته:

آن امام بحق ولی خدا      اسدالله غالبیش نامی

دو کس او را به جان بیازردند      یکی از ابلهی یکی خامی

هر دو را نام عبد رحمان است      آن یکی ملجم این یکی جامی» (حسینی ارمومی، ۱۹۹۵-۱۹۹۹)

در بیان داستان معراج روایتی است بر این اساس که پیامبر در معراج، انواری را می‌بیند، و از جبرئیل، ماهیت آن انوار را می‌پرسد. پاسخ این فرشته الهی بسیار جالب است. آن چند نور، هر کدام به عنوان یکی از اقربای در گذشته پیامبر ﷺ معرفی می‌شوند که در آن میان، نام جناب ابوطالب هم به چشم می‌خورد. حیرتی در کتاب خود از این روایت استفاده کرده است:

ز بوطالب بود آن نور دیگر      که عمّ توست ای سalar و سرور (حیرتی ۳۷۴)

#### جمع‌بندی

در ادبیات کهن، فارسی، شعراء و نویسنده‌گان هرگز جناب ابوطالب را به عنوان یک شخصیت مستقل نستوده‌اند. بلکه حضور ایشان همیشه در متن یک اتفاق مهم به عنوان یکی از نقش آفرینان در آن موقعیت واقع شده است. بدین روی، بیشتر ابیاتی که در مورد ایشان سروده شده در منظومه‌های تاریخی قرار دارد. ابیاتی هم که در دواوین هست، نوعی روایت تاریخی دارند و شاعر در حین تعریف داستانی تاریخی، نام جناب ابوطالب را آورده است. از سوی دیگر در سروده‌های شاعران سنتی مذهب، گاهی به دلیل تعصبات مذهبی، این شخصیت بزرگوار با بی‌انصافی مورد طعن قرار گرفته است.

#### منابع

۱. استرآبادی، نظام الدین. *دیوان نظام استرآبادی*. تصحیح ابراهیمی، شایسته و بیک وردی لو، مرضیه. چاپ اول ۱۳۹۱. تهران. مجلس.
۲. الهمی کرمانشاهی، احمد بن رستم. *دیوان الهمی کرمانشاهی*. تصحیح: اسلام پناه، امید. چاپ اول ۱۳۷۰. تهران. میراث مکتب.
۳. بهار، محمد تقی. *دیوان اشعار ملک الشّعراًی بهار*. چاپ سوم ۱۳۹۰. نگاه. . . .
۴. حیرتی، تقی الدین محمد. *کتب معجزات*. تصحیح: بیگ باباپور، یوسف. چاپ اول ۱۳۹۴. تهران. مجلس.
۵. حسینی ارمی، جلال الدین. *تعليق‌ات النقض*. انجمان آثار ملی، تهران ۱۳۵۸

۶. ربیع. علی نامه. تصحیح بیات، رضا و غلامی، ابوالفضل. چاپ اول ۱۳۸۹. تهران. میراث مکتوب.
۷. زجاجی. همایون نامه (تاریخ منظوم). تصحیح: پیرنیا، علی. چاپ اول ۱۳۹۱. تهران. میراث مکتوب.
۸. سلیمی‌تونی. دیوان سلیمی‌تونی. تصحیح: رستاخیز، سید عباس. چاپ اول ۱۳۹۰. تهران. مجلس.
۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا. حمامه‌ای شیعی از قرن پنجم. مجله ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال سی و سوم. شماره ۴۳ و ۴ (۱۳۷۹). صص یازده تا هفتاد و پنج
۱۰. صحبت لاری، محمد باقر. رونق انجمن (مخترنامه). چاپ اول ۱۳۹۲. مشهد. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۱. طباطبائی، سید محمدحسین. ترجمه تفسیرالمیزان. ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی). مصحح: خرسان، محمد باقر. مشهد ۱۴۰۳. نشر مرتضی.
۱۳. غیاث شیرازی، کمال. دیوان کمال غیاث شیرازی - تصحیح: کیانی، محسن و بهشتی شیراز، احمد. چاپ اول ۱۳۹۰. تهران. مجلس.
۱۴. خدائی کرمازی، ملّا محمد اسماعیل. عقد الالئی. تصحیح: فدایی، غلامرضا و سلیمانی آشتیانی، مهدی. چاپ اول ۱۳۹۳. تهران. مجلس.
۱۵. فرائی، محسن. تفسیر نور. تهران ۱۳۸۳ ش. مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. کافی. قم. ۱۴۲۹. دارالحدیث.
۱۷. گردیزی، ابوسعید. زین الاخبار. تصحیح: رضازاده ملک، رحیم. چاپ اول، ۱۳۸۴. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۸. مولوی، جلال الدین بلخی. مثنوی معنوی. تصحیح: سروش، عبدالکریم. چاپ هشتم. ۱۳۸۵. علمی فرهنگی.
۱۹. مؤلف ناشناخته. مجلس در قصه رسول. تصحیح: پارسانیب، محمد. چاپ اول ۱۳۹۰. میراث مکتوب.
۲۰. مؤلف ناشناخته. دیوان عضد. تصحیح قوچه زاده، علیرضا. چاپ اول، ۱۳۸۹. مجلس.
۲۱. ناسخ ترک، عباس. دلیل الجنان و رکن الایمان فی وقایع الجمل و الصیفین و التهروان. تصحیح: امامی، صابر. چاپ اول ۱۳۹۱. تهران. مجلس.
۲۲. نظامی گنجوی. کلیات نظامی گنجوی مطابق نسخهٔ وحید دستگردی. چاپ اول ۱۳۷۲. نگاه.
۲۳. هلالی، سلیم بن قیس. اسرار آل محمد ﷺ / ترجمه کتاب سلیم. مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل. قم. الهادی.
۲۴. همدانی، رفیع الدین. سیرت رسول الله. تصحیح: مهدوی، اصغر. بنیاد فرهنگ ایران.